

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز  
دوره نهم، شماره دوم، بهار ۱۳۷۳

ویژگیهای شخصیت سالم در دانشجویان

دکتر شکوه نوایی نژاد  
دانشگاه تربیت معلم

خلاصه

در این مقاله مفهوم سلامت روان و شناخت و تشخیص دانشجویانی که از این ویژگی مهم برخوردارند مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. به منظور هدایت دانشجویان در این راستا دو شیوه عمودی و افقی در تعلیم و تربیت مورد تاکید قرار گرفته و پیشنهاد شده است تا موجبات همسوئی و هماهنگی هر چه بیشتر بین این دو شیوه فراهم آید. دانشجویان و هیات آموزشی دانشگاهها در ایجاد یک فضای علمی - اخلاقی سازنده، پویا، و هدف دار مسئولیت مشترک و سنگینی بر دوش دارند.

مقدمه

در بحث از اهداف دانشگاهها غالباً کیفیت رشد و بالندگی افراد مطرح بوده و این موضوع در مورد برنامه های عمده تخصصی برجستگی بیشتری داشته است تا برنامه های عمومی. بنابراین انتظار می رود که دانشجو در محیط دانشگاه نه تنها به کسب دانش و مهارت های متناسب بپردازد، بلکه به صورت انسانی فرزانه، پخته، و کارآمد نیز رخ نماید.

متأسفانه به عللی چند، و از جمله تمایل به تأکید زیاد بر جنبه های شناختی آموزش، توصیف رفتارها و یا ویژگی های «منفی» و ناهنجار در انسان از بیان ویژگیهای «اثباتی»، که نشان از یک شخصیت سالم دارند، به مراتب ساده تر بوده است. زیرا فردی که دارای عملکردی سالم و مثبت است این ویژگی را به عنوان یک واقعیت همیشگی در خود می پذیرد و به ندرت به فرآیندهای زیر بنایی رفاه جسمانی و روانی خویش توجه می کند. تنها هنگامی که وضعیت او کیفیتی نامطلوب می یابد او نسبت به این موارد حساس می گردد و در صدد رفع و یا کاهش ناراحتیهای خویش بر می آید.

علاوه بر این، در دیدگاه روان تحلیلی، اختلالات عاطفی-روانی، و نه شخصیت سالم، مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است و توجه عمده بر نشانه های بیماری است و نه سلامت و تندرستی. فرض بر آن است که با مطالعه و شناخت عوامل و شرایطی که منجر به اختلال و یا ناهنجاری شده است می توان در جهت بازگرداندن سلامت و تندرستی فرد تلاش کرد.

هر چند که از این دیدگاه می توان به عنوان یک نظام فلسفی و روانشناختی یاد نمود، اما با توجه به نگرشها و شیوه های منفی آن از موجود انسان بطور مسلم ما را به جایی رهنمون نخواهد کرد و از آن طرفی بر نخواهیم بست. لذا لازم است به سوی طرحی دیگر روی آورد که در آن سلامت و تندرستی را در قالب ویژگیهای «اثباتی» دید و این هدفی است که ما در این مقاله دنبال می کنیم.

### شخصیت سالم: رفتارها و ویژگیها

در سالهای اخیر تلاشهای بسیاری در جهت ارائه نگرشی مثبت به شخصیت رواج یافته است. در این کوشش به جای آن که گفته شود «بیمار روانی دارای چه ویژگیهایی است؟» این سؤال مطرح می شود که: «فردی که از سلامت روان برخوردار است دارای چه ویژگیهایی است؟» در چنین کاوشی حتی، تمیز بین بهنجار و ناهنجار بسیار سهل و ساده تر خواهد بود.

در یک تفسیر دو قطبی فرد بهنجار فردی سالم، منسجم، و کارآمد است در حالی که فرد ناهنجار بیمار، آشفته، و سازش ناپذیر است. بدین معنا که امکان دارد در جهات مختلف زندگی فرد رضایتبخش باشد و همچنان از دلتنگی، نومیدی، بیهودگی، و بی معنایی در زندگی رنج ببرد.

زیرا می توان کاملاً بهنجار بود ( بهنجار به معنای ارضای نیازها و سائقها و نداشتن هیچ گونه بیماری روانی و عاطفی ) و با این حال احساس نگون بختی کرد. چنین شخصی را نمی توان یک شخصیت سالم دانست. ابرهام مازلو این مساله را به روشنی بیان کرده است: « اگر آگاهانه طرحی نو در افکنده اید که از آنچه در توان شماست کمتر باشید هشدار می دهم تا آخر عمرتان ناشاد خواهید بود ».<sup>۱</sup>

کانون توجه در شخصیت سالم آن است که انسان چه می تواند باشد نه اینکه چه بوده و یا اکنون هست. این دیدگاه روانشناسان انسانگرا است که با دیدی نو به ماهیت انسان می نگرند پس سلامت روان یعنی بیداری و رهائی استعدادهای فرد برای از قوه به فعل رساندن و تحقق بخشیدن به تواناییهای خویشتن و یافتن معنای ژرفتری در زندگی.

روانشناسان معاصر در پاسخ به این پرسش که شخص سالم کیست و شخصیت سالم دارای چه ویژگیهایی است مطالب متنوعی را بیان کرده اند که همگنی،<sup>۲</sup> خودشکوفائی،<sup>۳</sup> بلوغ،<sup>۴</sup> خلاقیت،<sup>۵</sup> انسجام<sup>۶</sup> و جز آنها از آن جمله اند.

قرآن کریم از انسان عالیترین مدحها و ستایشها و نیز بزرگترین مذمتها را کرده است. از نظر این کتاب مقدس انسان موجودی است برگزیده از طرف خداوند، و خلیفه و جانشین او در زمین. نظر قرآن بر این است که انسان همه کمالات را بالقوه داراست و باید آنها را به فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار زندگی خویش باشد. « شرط اصلی وصول انسان به کمالاتی که بالقوه دارد ایمان است. از ایمان، تقوا و عمل صالح و کوشش در راه خدا بر می خیزد. » انسان حقیقی که خلیفه الله است انسان به علاوه ایمان است و دارنده همه کمالات خواهد بود و انسان بیمار انسان منهای ایمان است که حریص و خونریز، بخیل و ممسک، کافر و پست تر از حیوان است.<sup>۷</sup> خداوند در قرآن کریم می فرماید: « ما به حقیقت راه ( حق و باطل ) را به انسان نمودیم ( و با تمام حجتها و رسول فرستادیم ) حالا خواهد هدایت پذیرد یا کفران نعمت کند. »<sup>۸</sup>

به موازات مفهوم بهنجاری، سازگاری نیز، به عنوان یک ضابطه تندرستی، قابل مطالعه و بررسی است. اولاً هر فردی در شرایط ابتلاء یک بیماری خاص به شیوه های سازگاری معینی روی می آورد. ثانیاً سازگاری اغلب شامل نیل به تعادل و حفظ و نگهداری آن است. در این الگو که

متأثر از نظریه های جاری شخصیت و یادگیری است، ارگانیزم نظامی بسته تصور می شود که پس از احساس هر گونه نقص یا کمبودی در خود فعال می شود و پس از رسیدن به تعادل تا پیدایش اختلالی دیگر همچنان در آسودگی و آرامش باقی خواهد ماند.

بین این عقیده آشنا و رفتار واقعی انسان، که دارای ماهیت تعاملی است تا واکنشی، توافق چندانی به چشم نمی خورد. انسان در مقابل نیروهای مختلف درونی یا بیرونی همانند شی نیست، بلکه موجودی است زنده، هدف دار، دارای اراده و اختیار، و توانایی در رهبری. او فعالانه به تفحص در محیطی که در آن زیست می کند می پردازد و با دستکاریهایی که ضروری تشخیص دهد آن را تحت سلطه خویش در می آورد.<sup>۹</sup>

در وجود انسانی که سرشار از شایستگی، توانمندی، و قدرت رهبری است، «خود» عامل تصمیم گیرنده و نظم دهنده مرکزی است. این تصویر با تصویری از «خود» که به فعل پذیری محکوم است و در بین دو قطب نیرومند نهاد و فراخود حیران و سرگردان می باشد تفاوتی فاحش دارد.

اکنون این پرسش مطرح است که آیا می توان گروهی از دانشجویان را که واجد این ویژگی های مثبت می باشند شناخت و آنها را از گروه ناهنجار متمایز نمود؟ مطالعات بسیاری به این پرسش پاسخ مثبت داده اند. برای مثال بونی به دانشجویان بسیار «بهنجار» که توسط همسالان خود برگزیده شده بودند اشاره می کند. در این تحقیق افراد انتخاب شده از محبوبیت بیشتری برخوردار بوده اند. اینان در مقابله با فشارهای روانی و تنیدگیهای زیاد کلاسی و شخصی، مقاومت بیشتری از خود نشان داده اند. استقلال، صراحت بیان، تبادل نظر، و شرکت در بحث آزاد از دیگر ویژگیهای این گروه بوده است.<sup>۱۰</sup>

دانکن و سیمون در تحقیق مشابهی احترام به خود، شرکت در فعالیتهای اجتماعی، استعداد و موفقیتهای تحصیلی را در حد بسیار بالایی از ویژگیهای این گروه بر شمرده و بر آن است که این گروه طبق نظر همسالان خود از «انسجام» و هماهنگی روانی خوبی برخوردار می باشند.<sup>۱۱</sup>

فرمن گزارش می کند که دانشجویانی که به عنوان افراد «سالم» و «پرشور» برگزیده شدند فعالانه در فعالیتهای فوق برنامه شرکت می جستند، مشکلات شخصی خود را با صراحت می پذیرفتند، و اندیشه هایی خلاق، بدیع و ارتجالی داشتند. روان شناس دیگری به نام پک ابعاد

سلامت روان را در مقوله های چهارگانه زیر خلاصه کرده است:

(الف) ثبات اصولی در مقابل احساساتی شدن غیر اصولی

(ب) استقلال هوشمندانه در مقابل وابستگی بدون تفکر

(ج) عشق و محبت در مقابل سردی و بی تفاوتی

(د) آسودگی و آرامش در مقابل اضطراب و بدبینی

محقق مزبور، بر اساس نمرات دانشجویان در این ویژگیها، آنان را در سه درجه عالی، متوسط، و پائین از نقطه نظر سلامت روان طبقه بندی کرده است. گروه پائین دارای تمایلات خود خواهانه، ترس و احساس گناه، ضعف در خود انضباطی، آینده نگری، و روابط انسانی بوده اند. گروه متوسط در مقابله با انتظارات زندگی از مهارتهای رشد یافته و یا تجارب کافی برخوردار نبودند. آنان اغلب رنج می بردند، تمایل به سازگاری و نشانه هایی از اعتماد به نفس در آنان دیده می شد، و لیکن برای رسیدن به یک زندگی هدف دار و سازنده تلاش می کردند. و بالاخره در گروه عالی شواهدی از رشد یافتگی و پختگی مشهود بود، در حل مشکلات خود قادر و توانا بودند، نسبت به خود و آینده خویش بینش داشتند، و افرادی قابل اعتماد، دارای مکارم اخلاقی و ثبات عاطفی از یکسو و مهارت در برقرار کردن روابط انسانی با دوستان خود از سوی دیگر بودند. ۱۲.

در مطالعه نویسنده، که حدود ۳۰۰ دانشجوی دانشگاه تربیت معلم را در سال ۱۳۷۰ در بر

گرفت، ویژگی های زیر شناخته شد:

(الف) تقوا، ایمان واقعی و تمایل به احکام اسلامی

(ب) روحیه علمی و تحقیقی و عشق به درس و مطالعه

(ج) فعالیت و تلاش جدی در درس و دیگر فعالیتهای

(د) موفقیت در ایجاد روابط صحیح انسانی با دیگران

(ه) داشتن نظم و ترتیب و وقت شناسی

(و) رسائی و فصاحت در بیان

(ز) انتقاد پذیری و انعطاف در برخورد با مسائل مختلف

(ح) تقید به اصول اخلاقی و وقار و متانت

ت) روحیه تعاون، فداکاری، و مسئولیت پذیری

ی) اعتماد به نفس و قاطعیت و صراحت لهجه. ۱۳

بدون تردید سلامت روان در هر جامعه از ارزشهای مطلوب در آن نظام متأثر خواهد بود و به همین دلیل ضوابط تعیین شده به عنوان ابعاد مختلف سلامت روان توسط دانشجویان علاوه بر ویژگی های مشترک مشابه با دانشجویان سایر کشورها، ارزشهای مطلوب جامعه اسلامی مان را نیز منعکس می سازد.

بنابراین دانشجویان واجد این ویژگیهای مثبت را می توان افراد برخوردار از سلامت دانست و از افراد نابهنجار، که فاقد این ویژگیهای مثبت اند، متمایز ساخت.

### تجربه زندگی دانشجویان

اگر کیفیت و ویژگیهای شخصیتی دانشجویان کم و بیش یکسان می بود بدون تردید تکلیف دانشگاهها نیز ساده تر بود. حقیقت آن است که از نظر کیفی گوناگونی بسیاری در میان دانشجویان دانشگاهها وجود دارد. به احتمال زیاد گوناگونی ابعاد و جنبه های عاطفی شخصیت به مراتب بیش از حوزه های شناختی است. هر چند که آزمونهای ورودی دانشگاهها ممکن است تا حدی همگونی های شناختی را موجب گردد اما ناهمگونی های عاطفی همچنان وجود دارند و این سؤال اساسی مطرح است که دانشگاههای مادر جهت تسهیل رشد و پرورش سلامت روان دانشجویان چه عملکردی داشته اند؟

هنگامی که دانشجویان سال اول وارد دانشگاه می شوند بی درنگ با تکالیف پیچیده و گسترده و در عین حال متنوعی مواجه می گردند. آنان باید به مجموعه جدیدی از فعالیتهای تحصیلی، مقررات و آئین نامه ها، و دیگر انتظارات محیط جدید پاسخ گویند. در این فرآیند دشوار غالباً از دانشجو انتظار می رود، بدون حمایت های عاطفی و روانی، اعتماد به نفس خود را حفظ کند، راه بردها و شیوه های تطابقی موثری را بکار گیرد و در خود پرورش دهد، و اهداف دراز مدت خود را نیز دنبال نماید.

دانشجویان برای طی این راه پیچیده، دشوار، و تنش زا چه منابع کمکی در اختیار دارند و به چه کسی می توانند رجوع کنند؟ علاوه بر اعتماد به خود دانشجو می تواند به دو منبع دیگر در

دانشگاه روی آورد: ۱) اساتید و اعضای هیئت علمی، و ۲) دانشجویان سالهای بالاتر. به بیان دیگر، سازگاری آنان با محیط جدید و تسلط بر آن بستگی زیاد به ماهیت دو شیوه از تعامل دارد که یکی شیوه ارتباط عمودی و دیگری شیوه ارتباط افقی است. شیوه عمودی معمولاً شامل تدریس، راهنمایی، و مشاوره است در حالی که شیوه افقی تعامل و حضور روابط با گروه دانشجویی «همسال» را در اشکال مختلف بیان می کند. ۱۴ ذیلاً پیرامون هر یک از این دو شیوه به ارائه توضیحاتی مختصر مبادرت می ورزیم.

**شیوه عمودی** در بین عوامل تاثیر گذار بر دانشجو از روابط متقابل دانشجو و استاد باید به عنوان مهم ترین عامل نام برد. مطالعات و مشاهدات علمی نشان می دهد که برخی از معلمان و استادان اثراتی بسیار چشمگیر و حتی باور نکردنی بر روی پاره ای از دانشجویان خود گذارده اند بدانسان که تا نقطه سوق دادن دانشجو به طرف جهتگیریهای خاص در فلسفه زندگی و پذیرش اهداف جدید پیش رفته است. بدیهی است استاد علاوه بر آموزش و عملکرد در حوزه های کاملاً «ذهنی» نقشی مهم در ارائه یک الگوی مناسب به دانشجو نیز ایفاء می کند.

متأسفانه امروزه، به علت مشغله زیاد استادان، تعامل و ارتباط نزدیک و صمیمانه چندانی بین آنان و دانشجویان به چشم نمی خورد. با وجود تلاشهای تحسین برانگیز گوناگونی که از طریق فعالیتهای فوق برنامه متناسب با اندازه و امکانات موجود در دانشگاهها صورت می پذیرد، و لیکن مادامی که اعضاء هیات علمی دانشگاهها نتوانند از طریق فعالیتهای روزانه و برخورد های سازنده احساس تعهد به مفید بودن برای خود و دیگران و بطور کلی اهداف کلی و معنی دار در زندگی را به دانشجو منتقل کنند، این تلاشها نمی تواند موثر و مفید واقع شود.

مشکل دیگر تعلیم و تربیت به شیوه عمودی، نقش اعضاء هیات علمی در راهنمایی دانشجویان و مشاوره با آنان است. یک استاد مشاور آگاه، در نقش تسهیل گر می تواند موجبات رشد تواناییهای بالقوه را در دانشجویان فراهم کند. تجارب کاری نویسنده نشان می دهد که دانشجویان را می توان در چهار دسته زیر شناسایی نمود: اول، **دانشجویان غیر متعهدی** که از هر نوع درگیری مثبت و منفی در محیط دانشگاه بدورند و از آن پرهیز می کنند. دوم، **دانشجویان هجولی** که بدنبال پادشاههای مشخصی جهت گیری می کنند و با شتاب و آگاهانه راه خود را می یابند. سوم، **دانشجویان متحیری** که برای کسب هویت سرسختانه مبارزه می کنند. و چهارم

دانشجویان هوشمندی که از شخصیت رشد یافته ای برخوردارند، دوستانی نزدیک و صمیمی دارند، دامنه رغبت آنان گسترده و طبیعی شوخ دارند.

هر گاه تجارب دانشگاهی در همه زمینه ها اعم از ذهنی، روانی، اجتماعی، و اخلاقی و معنوی رضایتبخش باشد گروه اول با سرزندگی و شغف هر چه بیشتر زندگی تحصیلی خود را در محیط دانشگاه با خود رهبری پیشه می کند.

دسته دوم انعطاف پذیرند، با خویشتن پنداری واقع بینانه تر، و بالاخره انسانی تر عمل می کنند و حقوق دیگران را نیز رعایت می کنند. دسته سوم آرامتر و منطقی تر عمل می کند و سعی می کنند جایگاه واقعی خود را بشناسند و به اعتماد به نفس دست یابند. برای نیل به این اهداف باید روشهای آموزشی و تکنیکها و روشهای راهنمایی و مشاوره با ویژگیهای شخصیتی و سطح رشد دانشجویان متناسب باشد. به بیان دیگر میزان راهنمایی بزرگسالان و حمایت عاطفی آنان، درجه آزادی دانشجو در انتخاب و نوع و ماهیت تلاش جهت نیل به اهداف شخصی باید دقیقاً با سطح، میزان و جهت رشد دانشجو هماهنگ و همگن باشد.

**شیوه افقی** این مساله مورد توافق همگان است که دانشجو در تعیین و تبیین تجارب دانشگاهی نقش کلیدی دارد و در واقع هر شکل از شیوه عمودی تعلیم و تربیت را بدون در نظر داشتن دانشجو نمی توان درک نمود زیرا تعامل این دو شیوه عمودی و افقی است که تعلیم و تربیت اصلی دانشگاهی را تعریف و تبیین می کند. در شیوه عمودی تعلیم و تربیت دو فرآیند پویای انطباق و جذب تسهیل می گردد. ایجاد تغییرات آگاهانه در دانشجو متناسب با انتظارات محیطی و هماهنگ با اهداف معنی دار زندگی در فرآیند انطباق است. و فرآیند جذب عبارت از ایجاد تغییرات واقع بینانه متناسب با توانایی ها و اهداف و آرمانهای تحصیلی، که تعهد اصلی زندگی دانشجویی را تشکیل می دهد، می باشد. کافمن فرآیند انطباق را سازگاری اولیه و فرآیند جذب را سازگاری ثانویه می نامد. ۱۵ به عقیده او دانشجویان در ایجاد تعادل بین این دو فرآیند یاد می گیرند که بدون از دست دادن هویت خود هماهنگ و یا جزئی از یک مجموعه باشند.

در تحقیق بولتون و کامبر نشان داده شد که دانشجویان از ۱۶۸ ساعت هفته حدود ۲۲ درصد آن را به فعالیتهای تحصیلی، ۳۳ درصد خواب، و ۴۵ درصد باقیمانده (۷۷) ساعت را به دیگر فعالیتها صرف می کنند. از ۷۷ ساعت باقیمانده ۲۰ درصد در مجالست با دیگر دانشجویان،



۱۳ درصد ملاقات با دوستان، ۱۵ درصد به فعالیتهای فوق برنامه، و بالاخره حدود ۵۲ درصد دیگر به مسائل و مشغولیتاتی همچون در رویا فرورفتگی، گپزدن، خوردن و آشامیدن، و جز آنها می گذرد. ۱۶

در تحقیق مشابه نویسنده در دانشگاه تربیت معلم فعالیتهای هفتگی دانشجویان به شرح زیر توزیع شده است: فعالیتهای تحصیلی حدود ۳۳ درصد، خواب و استراحت ۳۵ درصد، و ۳۲ درصد بقیه مصروف فعالیتهایی چون برنامه های هنری، تربیت بدنی، مذهبی، مطالعه، تماشای فیلم، تلویزیون و معاشرت و گفتگو با دوستان و اقوام. ۱۷

از نظر محققان آن زمانهایی که به نظر جزئی و نامنظم می رسند، فرصتهایی ارزشمندند که می توانند در جهت یادگیری و آشنایی با مسائل زندگی بکار گرفته شوند. البته به همان اندازه که چنین فعالیتهای تصادفی در شیوه افقی تعلیم و تربیت اهمیت دارند، مجموعه جلسات محاوره ای و یا بحثهای خودمانی که حدود ۱۵ ساعت از وقت دانشجو را در هفته می گیرد نیز حائز اهمیت است. دانشجو می تواند از طریق تبادل اطلاعات، تعمیق و وسعت بخشیدن به دیدگاههای خود، سنجش واکنشها و حالتهای دفاعی خود در محیطی آزاد و عاری از هرگونه تهدید به تحلیل و تفسیر پردازد.

متأسفانه اگر محتوای جلسات محاوره ای دانشجویان از نزدیک مورد بررسی قرار گیرد به تصویری چندان مثبت نمی رسیم. بولتون و کامیر و کراس با ارائه مدارکی نشان می دهند که موضوعاتی که در این جلسات مطرح می گردد، عمدتاً مربوط به مسائل شخصی و دانشگاهی است. هر چند این زمینه ها مورد علاقه وافر و آئی دانشجویانند و لیکن الزاماً به رشد و بینش آنان در زمینه هایی چون اقتصاد، سیاست، فلسفه، مذهب، و دیگر موضوعات علمی کمک چندانی نمی کند. ۱۸

طبیعی است که با ایجاد تحولات عظیم و تغییرات اساسی در جامعه موضوعات بحث نیز تغییر می یابند. مقایسه بحثهای دانشجویی در قبل و بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران می تواند گواهی بر این مدعا باشد. معمولاً دانشجویان در دو گروه کوچک و بزرگ به سطوحی بالا از مباحثه های هوشمندانه و آگاهانه می پردازند. گروه کوچک که همان همکلاسیهایند معمولاً گروهی همگن است در حالی که گروه بزرگتر، که متشکل از دانشجویان دیگر در دانشگاهند،

گروه ناهمگن می باشد. کنیزتون معتقد است که روش افقی تعلیم و تربیت ممکن است همیشه در جهت گسترش بعد عقلایی دانشجویان موثر و مفید نباشد. عده ای، از فرهنگ همسالان به عنوان زمینه ای جهت جلوگیری از درگیری واقعی دانشجویان با بزرگسالان تعبیر می کنند.<sup>۱۹</sup> کشف رغبتهای جدید، افزایش آگاهیهای سیاسی و اجتماعی، و گسترش میدان تجربی بخشی از وظایف مهمی است که جامعه دانشگاهی باید بدان عمل کند و بیش از هر کس این وظیفه بر دوش استادان و معلمان سنگینی می کند.

... معلمی ریشه در اهداف، آرمان ها، علایق اعتقادی و اخلاقی معلم دارد. معلم آنچه را که می اندیشد، احساس می کند، و بدان عشق می ورزد می آموزد و این کار، گاه با توجه و گاه به صورت غیر آگاهانه صورت می گیرد. ... این علاقه و یا شور و عشق، که حاکی از نظام اعتقادی است، تنها در محدوده ذهن و عمل معلم باقی نمی ماند بلکه متعلمان را نیز تحت سیطره و نفوذ خود قرار می دهد و تغییرات رفتاری فراوانی را سبب می شود. از سوی دیگر حضور این حالت دو معلم آنچنان زمینه های اخلاقی - انسانی را در او بوجود می آورد که می تواند به عنوان الگو و یا اسوه معرفی و مورد توجه و تقلید معلمان و همه جویندگان راه اخلاق و فضیلت قرار گیرد.<sup>۲۰</sup>

### نتیجه گیری کلی و نهائی

روی آوردن خیل عظیم و متنوع از دانشجویان به دانشگاه و رشد و تنوع زمینه های سازمانی دانشگاهها رشد سالم و همه جانبه شخصیت دانشجو را در دانشگاهها کاری بسیار دشوار کرده است. دانشگاههای ما امروز عمده به صورت مرکز ثقل انواع دانش ها و علوم و مهارتهای فنی و تکنیکی در آمده و رشد شخصیت دانشجو کمتر مورد عنایت است. هر چند پس از انقلاب اسلامی مسأله کم و بیش مورد توجه بوده است اما بیشتر باید مورد تاکید قرار گیرد. نیل به این هدف هماهنگی بسیار نزدیک شیوه های عمودی و افقی تعلیم و تربیت را در دانشگاهها ایجاد می کنند. زندگی دانشگاهی برای گروهی از دانشجویان آخرین فرصت و برای برخی دیگر نخستین تجربه است که در آن می توان هوش و استعدادهای خدادادی دانشجویان را به مبارزه طلبید و به

یک زندگی جهت دار و معنی دار هدایت نمود. مسئولین دانشگاهها نباید اجازه بدهند تا اشتغال ذهنی دانشجویان به جنبه های شناختی دید آنان را نسبت به مجموعه آنچه می تواند و باید برای دانشجوی در دانشگاه اتفاق بیفتد، تیره و کدر سازد و جنبه های شخصیت دانشجوی را تحت الشعاع قرار دهد.

ایجاد امکانات و فرصتهای هر چه گسترده تر در ایجاد ارتباط صمیمانه، سازنده، و معنی دار دانشجوی با استاد و نیز گسترش هر چه بیشتر مراکز مشاوره جهت پاسخگویی به نیازها و مشکلات تحصیلی، روانی، اجتماعی، ازدواج و غیره از جمله پیشنهاداتی است که هماهنگی و همسویی شیوه های عمودی و افقی تعلیم و تربیت در دانشگاهها را ممکن می سازد. کارکنان دانشگاهها باید تلاش کنند تا یک واحد زنده و پویا در دانشگاهها به وجود آورند که در آن جوانان بتوانند روابط معقول و انسانی خود و دیگران را به روشنی تجربه کنند. آنان باید پی افکن «نظمی» باشند که در آن نسلهای بتوانند در باره ارزشها و نگرشهای اصلی و اساسی خود، به تبادل نظر و گفتگو بپردازند و در مسیر رشد، سلامت، و بالندگی هر چه بیشتر گام بردارند.

### منابع و یادداشت ها

۱. شولتس، دوان. روانشناسی کمال، ترجمه گیتی خوشدل. تهران: نشر نو، ۱۳۶۲، ص ۳.
2. Corsini, R. *Current Psychotherapies*. Illinois: Peacock Publishers., 1973, p. 446.
۳. منبع شماره ۱، ص ۱۰۷. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۴. همان، ص ۱۴.
۵. همان، ص ۷۳.
6. Duncan, C. and Seeman, J. " Personality Integration, " *Journal of American Psychologist*. 1976, No. 4, pp. 91-3.
۷. مطهری، مرتضی. انسان در قرآن در مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، قم: انتشارات صدرا. ص ۲۵۳.
۸. قرآن مجید، سوره دهر، آیه ۴.

9. White, R. *Lives in progress*. New York: Holt, 1976. p.189.
10. Bonney, M. "Normal Personality," *Clinical Psychology Journal*. 1972, No. 11, pp. 252-6.
۱۱. منبع شماره ۶ صص ۳-۹۱.
12. Foreman, M. "Some Empirical Correlates of Psychological Health," *Counseling Psychology Journal*. 1976, No. 13, pp. 3-11.
۱۳. نوایی نژاد، شکوه. بررسی نگرش دانشجویان دانشگاه تربیت معلم نسبت به دانشجویان برخوردار از سلامت روان، گزارشی از یک تحقیق به صورت پلای کپی، ۱۳۷۰.
14. Lapsley, D.K. and Others, "Adolescent Attachment Identity and Adjustment to College, *Journal of Counseling and Development*, 1990, No. 6, pp. 561-3.
15. Goffman, E. *Asylums*. New Jersey: Double Press, 1973, pp. 231-4.
16. Bolton, C. and Kammeyer, K. *The University Student*. New Haven: University Press, 1977, pp. 87-91.
۱۷. منبع شماره ۱۳ ص ۱۵.
18. Cross, K. *Student Education of One Another*. New York: Research Reporter, 1978.
19. Keniston, K. *Young Radicals*. New York: Harcourt, 1978.
۲۰. حسینی، سیدعلی اکبر. «نگاهی اجمالی به مسأله کیفیت در نظام تعلیم و تربیت». مطهر: نشریه آموزشکده تربیت معلم شهید مطهری شیراز، ۱۳۷۲، بهار، شماره اول، صص ۲۴-۴۱.